

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۲۸ اگست ۲۰۰۹

شکوه

(۶) در آلمان :

{ س }

چرتی زد و زود بیامد به هوش
دید ، زنش جام تعارف ، که نوش
جام پر از آب حقیقت گرفت
مستی از کام طریقت گرفت
وای وجب ، قاضی وجدان نگر
متهم ، از کرده پیشیمان نگر
بوسه به رخسار زنش ، بار بار
در بغل تنگ ، بدادش فشار
گفت ! عزیزم ، تو ببخشا مرا
هرچه جزا خواهی ، بفرما مرا
وای وجب ، منطق انسان نگر
قاضی وجدان و به ایمان نگر
یک وجبی دیگری گشتم کنون
قصه تو ، راند ز مغزم جنون

هرچه خطا سر زده از این حقیر
معذرتش ، یک یکی ، جانا پذیر
وای و جب ، منطق انسان نگر
معجزه ، قاضی وجدان نگر
خامه به جولان شد و فریاد کرد
خانه ویران شده آباد کرد
زنگ دل ، از هردو زدودن گرفت
نغمه تقدیس ، سرودن گرفت
وای و جب ، منطق انسان نگر
معجزه ، قاضی وجدان نگر
قصه درینجا ، نگهش دار دار
فرصتی بر این قلم ببقرار
تا شنوی بار دگر از رجب
شکوه بسی گشت زیاد از و جب
ای و جب و ای رجب و ای عجب
شکوه ، خودش پشت شما در و جب
شکوه کنون وارد میدان شده
با قلم و رنگ ، شتابان شده
مشعلی در دست ، فروزان شده
خادمی بر عالم انسان شده
وای رجب ، شکوه خروشان نگر
اخگر رخشنده تابان نگر

شکوه

(۶) در آلمان :

{ ۴ }

اسلحه وحدت و صلح و صفا
پرچمی افراشته ، مهر و وفا
تارک هر کینه و بغض و جفا
بر همه امراض ، دوا و شفا
وای رجب ، شکوه خروشان نگر
منزل دل گشته چراغان نگر
بقیه دارد